

همایش

• امروزه فراروانشناسی که از دهه هفتاد میلادی بعنوان شاخه‌ای از علوم به رسمیت شناخته شده است، بدلیل عینی بودن و قابلیت سنجش با روشهای علمی و ابزاری می‌رود تا پلی بین ماورا و جهان فعلی ایجاد کند. مسئله ادراک فرا حسی *Extra Sensory Perception* (هاله تابان انسانی) قابل نمایش با الکتروفوتوگرافی از این مقولات می‌باشند که در دهه چهل میلادی سیمون کرلیان آن را شناسایی کرد و در دو دهه گذشته با پیشرفتهای تکنولوژیک وارد بعد علمی و کاربردی جدیدی شده است. محققین می‌روند تا با تجزیه و تحلیل طیف‌های امواج در وضعیتهای مختلف خصوصاً در آسیبهای روان‌تنی و جسمی به تشخیص بیماری و یا وضعیت سلامت افراد دست یابند و این را هی به سوی ناشناخته‌های «جان» یعنی عصاره خلقت جسم خاکی می‌باشند. جالب توجه است که نقاط انرژی بدست آمده بر روی تصاویر اولیه کرلیان با هفتصد نقطه حساس در طب سوزنی همخوانی دارد. از طرفی امروزه تأثیر و مکانیسم بی‌درد کردن طب سوزنی محرز شده است. ما معتقدیم تحقیقات فوق خصوصاً اگر با هدایت مراکز دانشگاهی و زیر نظر متخصصین پزشکی و مهندسی الکترونیک و فیزیک بصورت تیمی پیگیری شوند ممکن است شاهد انقلابی در نگرشهای علمی و فلسفی از انسان و ناشناخته‌های بی‌پایان او باشیم. امید است در شماره‌های آینده تحقیقات جدید در این حوزه را به علاقمندان ارائه دهیم. این گزارش ره‌آورد نوزدهمین کنگره بین‌المللی ماوراء الطبیعه «*Esoterisme*» در مونترال کانادا، سال ۱۹۹۴ می‌باشد.

پژوهشهای تازه در امواج ارگانیزم

دکتر ایرج ناظم^۱

چکیده:

در فیزیک میدانهای مغناطیسی حاصل جریانهای الکتریکی می‌باشند. آیا در بدن آدمی که تمامی فعالیتهای حیاتی بوسیله بارهای الکتریکی انجام می‌شوند چنین میدانهای الکترومغناطیس وجود ندارند؟ و آیا این میدانها قابل ثبت و اندازه‌گیری نیستند؟ مقاله حاضر سعی دارد تا نشان دهد که نه تنها این میدانها وجود دارند بلکه یکدیگر را تشدید نموده و اصل رزنانس بر آنها حاکم است و در هر انسانی این میدانهای بی‌نهایت الکترومغناطیسی با هم هماهنگی داشته و تغییرات آنها تابع شرایط زیست محیطی و روانی است. سؤال دیگر این است که آیا این میدانها در هیپنوتیزم که توافق دوفسر در آن وجود دارد نقش اساسی ندارند؟ و پدیده‌های رزنانس و انرژی در آن دخالت ندارد؟

تکنولوژی و دستگاه الکتروفنوگرافی امکان سنجش و دیدن این میدانها را به ما داده است.

تکنولوژی جدید به ما این امکان را داده است که بتوانیم در اطراف خود و ماوراء خود و جهان هستی به تحقیقات و پژوهش‌های تازه‌ای دست بزنیم و با عشق در پژوهش و تحقیق آنچه را که عرفای ما می‌گفتند: "که به شوی اوراق اگر هم درس‌مائی که علم عشق در دفتر نباشد" در دفاتر پژوهشی راهی باز نماید ولی با این وجود و در همه حال باید گفت که آغازی بی‌نهایت است و کتابها ذره‌ای از نوشته‌های بی‌نهایت.

تعجب نکنیم اگر بگوئیم آنچه در کائنات است انرژی است و اصولاً هستی چیزی جز یک میدان انرژی نیست و پدیده اساسی که هستی ما بر آن استوار است به اصل دو قطبی بودن مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، هیچ زیست فیزیکی بدون وجود دو قطب مثبت و منفی امکان پذیر نخواهد بود و آن دو قطب فعال کننده یکدیگراند. این قانون

۱- دکتر ایرج ناظم، فوق تخصص بیماریهای قلب و عروق، عضو انجمن هیپنوتیزم ایران.

در زندگی ما و در بین قوانین دیگر بنام الکتریسیته و مغناطیس شناخته شده است. با وجود اینکه هر کدام پدیده‌ای مستقل‌اند ولی بهم وابسته و هر یک پی‌آمد دیگری می‌باشند زیرا جریانهای الکتریکی میادین مغناطیسی را بوجود آورده و یک جریان الکتریکی حاصل میدان و طیف مغناطیسی در جسم رسانائی می‌باشد.

برای اینکه بهتر بتوانیم به تفهیم مطلب پردازیم و در نتیجه به بیان آنچه را که در نظر است نائل آییم، باید از کوچکترین جزء ماده یعنی اتم شروع کنیم، زیرا ساده‌ترین شکل الکتریسیته از حرکت الکترونها در یک اتم بوجود می‌آید و پیامدی که در بر خواهد داشت میدانهای الکترومغناطیسی است. اتم از سه ذره اساسی تشکیل شده است الکترونها، پروتونها و نوترونها. اختلاف تعداد این ذرات در اتم، خود عناصر را بوجود می‌آورند که با هم متفاوت هستند. در بررسی اتمها شاهد حرکت دورانی الکترونها بدور هسته مرکزی که خود از پروتون و نوترون که آنها نیز از ذرات کوچکتر دیگری تشکیل شده‌اند می‌باشیم. الکترون با حرکت دورانی بار الکتریکی منفی و در هسته پروتون بار مثبت و نوترون بدون هیچگونه بار الکتریکی است. جالب اینجا است که در عالم هستی این مکانیسم اتمی می‌تواند با حرکت چرخشی ماه بدور زمین تشبیه گردد، با این اختلاف که الکترون با سرعتی بیشتر از سرعت گردش ماه بدور زمین جابجا می‌شود. اتم با فرکانسی حدود هرترز 10^{12} ارتعاش می‌نماید، در حالیکه میزان ارتعاش هسته 10^{15} هرترز می‌باشد و هر قدر اتمها بزرگتر شوند فرکانس ارتعاشات آنها کمتر می‌شود. اکنون برای آنکه گامی فراتر نهاده و دامنه بحث را به بدن انسان و چگونگی امواج الکترومغناطیس ایجاد شده که در حقیقت هدف نگارش مقاله می‌باشد رهبری نمائیم، یک سیم فلزی را که به دلبه باطری وصل شده در نظر آوریم، با این سیستم جریانی در سیم روان خواهد شد که از قطب منفی باطری به سمت قطب مثبت خواهد بود. این جریان حاوی الکترونهای نامحدودی است. از این جریان الکتریکی یک میدان الکترومغناطیسی عمود بر آن تولید می‌شود و پدیده‌های دیگری که از این جریانها بوجود خواهند آمد انرژی و گرما هستند. به همین شکل در بدن انسان جریانهای الکتریکی و میدانهای مغناطیسی وجود دارد. مغز انسان به منزله باطری و منبع جریان، سیستم هاضمه شارژ کننده باطری و مابقی بدن با رشته‌های عصبی بی‌نهایتی که دارد هدایت انرژی الکتریکی را بعهدده دارد که در اطراف هر کدام از این رشته‌های عصبی میادین مغناطیسی با طیفهای متفاوت وجود دارد، حاصل این جریانها و میدانهای مغناطیسی

بی‌نهایت و اثرات آنها بر یکدیگر و شدتهای متفاوتی که دارند میادین مغناطیسی بسیار قوی است. این پدیده "تشدید" یا "رزنانس" نامیده می‌شود. اصل رزنانس وابسته به اصل هم‌آهنگی یا هارمونی است که مثال ساده آن در اصوات و موسیقی کاملاً مشهود و شناخته شده می‌باشد.

همین مطلب در صوت و موسیقی ذکر شد، ولی نباید فراموش کرد که اصل رزنانس تنها بر فیزیک صوت حاکم نیست. بلکه در بین سایر قوانین بسیار مهم فیزیکی که پدیده انرژی را رهبری می‌کنند نیز قرار دارد. با توجه به توضیحات فوق در بدن ما نیز تشدیدها یا رزنانسهایی به همین شکل بین اجسام فیزیکی و روانی وجود دارد. حتی ایجاد پدیده رزنانس در بین افراد، بوسیله میدانهای الکترومغناطیسی و ارتعاشی مطرح می‌باشد، در اینجا است که اصل تشدید، میدانهای الکترومغناطیسی و انرژی ارتعاشی نه تنها در سطوح فیزیکی و انرژیکی مفهوم پیدا می‌کند بلکه در زمینه‌های احساسی، روانی و روحی دخالت داشته و می‌تواند منشاء اثرات و تظاهرات خاص خود باشد.

حال برای چگونگی بیان این میدانهای الکترومغناطیس در بدن و میدانهای ارتعاشی پدید آمده بخش کوچکی از بافت ماهیچه‌ای بدن را در نظر می‌گیریم و آنرا در زیر میکروسکوپ بسیار قوی بررسی می‌کنیم چنانچه از کمترین درجه بزرگ‌نمایی بنگریم فیبرهای عضلانی را خواهیم دید و حال اگر میزان بزرگ‌نمایی را افزایش دهیم و به سطوح بسیار ظریف آن برسیم ساختار واضح اجزاء سلولی که ساختمان ذره‌بینی دارند را تشخیص می‌دهیم، با بزرگ‌نمایی قویتر ذراتی که از زنجیره‌های مارپیچی و از ملکولها تشکیل شده‌اند رویت خواهد شد و در یک مرحله فرضی و پیشرفته‌تر در درون ملکولها اتمها را در حال گردش خواهیم دید و این رقص اتمها با سرعت‌های ثابت و مشخص و در عین حال قابل توجه در درون ملکولها تصاویر کاملاً مشخص را بمان نشان می‌دهند و این حرکت دورانی بسیار سریع اتمها است که پدیده لرزش و میدانهای ارتعاشی را بوجود می‌آورند. جالب توجه اینکه هر میدان مغناطیسی یا الکتریکی خارجی که در حوزه ارتعاشی این بافت ماهیچه (اتمهای در حال لرزش) قرار گیرد موجب تغییراتی در حرکت اتمها و در نتیجه در میدان ارتعاشی آنها خواهد شد.

حال اگر پا را فراتر نهاده و از نزدیک یکی از این اتمها را مورد پژوهش قرار دهیم در نگاه اول این اتم مانند یک کلاف بسیار کوچک با کناره‌های نامشخص بنظر می‌آید که در یک فضای نامحدود خالی گم شده است و هر قدر این کلاف را بزرگتر نمائیم بهمان

اندازه برایمان نامشخص‌تر جلوه می‌کند تا آنجا که پوشش ارتعاشی الکترونها بتدریج کنار گذاشته خواهد شد و در معنای خاصی، ما خود را در خلاء کامل خواهیم یافت و بالاخره با بی‌نهایت بزرگتر نمودن این خلاء موفق بدیدن هسته اتم خواهیم شد چنانچه در این شرایط بجسارت خود در بزرگتر نمودن هسته اتم بپردازیم متوجه خواهیم شد که این هسته ناگهان از نظر ناپدید می‌شود تا برای "ضربان مبهم" یا "ارتعاش مبهم" یک میدان انرژی جای کافی باقی بماند.

نتیجه این پژوهش دریافت ماهیچه‌های بیانگر این حقیقت و واقعیت است که آنچه را که بنظر ما یک ماده جامد بود در حقیقت چیزی جز خلأیی مملو از میداین انرژی در حال ارتعاش و نوسان نبوده است. جالب‌تر اینکه این میداین با طول موج‌های متفاوت و ارتعاشات متفاوتی که دارند بر یکدیگر تأثیر گذارده و غوغایی در سکوت خود دارند و اینجاست که فیزیک با عرفان درهم می‌آمیزد و کلمه عارفانه و زیبای در سکوت غوغایی نهفته است تجلی می‌کند. با آنچه که تاکنون شرح داده شد به این نتیجه می‌رسیم که در بخش ساختمانی درونی اتم همه چیز مربوط به ارتعاش می‌باشد و کوچکترین تغییرات وارده و یا هرگونه میدان انرژی در یک پدیده بیولوژیکی باعث تغییراتی در تمام میدانهای دیگر انرژی می‌شود. بنابر این می‌توان گفت که در بدن انسان مجموعه‌ای بهم مرتبط از میداین انرژی وجود دارد که در هم آهنگی خاص با هم به ارتعاش در می‌آیند و هر عاملی که این هارمونی و هم آهنگی را بر هم زند تمام میداین انرژی مجاور آن از آن تأثیر پذیرفته و این هم آهنگی برهم خورده و در نتیجه این سیستم هم‌آهنگ مبدل به سیستم ناهم‌آهنگ می‌شود و ارکانیسم دچار رنج و بیماری می‌شود. چنانچه واقع بینانه‌تر خواهیم این پدیده‌های بیوفیزیک را تشریح کنیم و سلامت جسم انسان را از این طریق شرح دهیم، بیماری را به عنوان اختلال در ارتعاشات باید در نظر گرفت. هرگاه آهنگی قوی بر روی یک میدان ارتعاشی یا انرژی که تعادل خود را از دست داده است عمل نماید این تأثیر هم‌آهنگ و قوی خواهد توانست نظم و تعادل را برقرار نماید جا دارد در این جا گریزی به تأثیر پذیری افراد از یکدیگر و حلقه‌های تمرکزی که فرقه‌های از دراویش در ازمنه قدیم برای درمان بیماران تشکیل می‌دادند بزنیم و حتی اثراتی که می‌تواند یک هیپنوتیزم کننده بر هیپنوتیزم شونده داشته باشد اشاره نمود، زیرا هر انسانی با هزاران جریان الکتریکی، رشته عصبی و میدان الکترومغناطیسی در اطراف خود می‌تواند با توجه به اصل رزنانس و تأثیر پذیری و تداخل میدانهای ارتعاشی،

دلیلی روشن برای توجیه مسائل ذکر شده باشد.

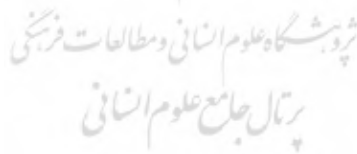
ذکر این نکته ضروری است که انسان فقط با واسطه حواس پیچگانه خود قادر بدرک محدودی از مسائل جهان و کائنات است چرا که در محدوده دیدن و شنیدن و... می‌تواند ادراک نماید و ماوراء آنها را، قادر بدرک نیست و همینطور تنها بخش کوچکی از طیف الکترومغناطیس را می‌تواند دریافت نماید و در نتیجه بخش ناچیزی از حقایق شناخته شده را در می‌یابد که آنهم امروزه تکنولوژی جدید بما این امکان را داده است که از این طیف‌های الکترومغناطیسی و میدانهای انرژی اطراف بدن از طریق الکتروفوتوگرافی 'عکس برداری نموده و گامی در جهت اثبات این انرژی‌ها برداشته شود. الکتروفوتوگرافی تحقیقی است که از سالیان پیش بر روی انرژی الکترومغناطیسی اندام‌های زنده آغاز شده است، بنیان‌گذار آن فرد روسی بنام کرلیان بوده و از میدانهای انرژی عکس می‌گرفته‌است که امروزه با متدهای پیشرفته این کار انجام می‌شود. همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد این میدانهای الکترومغناطیس و انرژی تحت تأثیر شرایط زیست محیطی، روحی، روانی و... قرار داشته و تغییرات موجود در "کمیت"، "کیفیت" آنها بر "شکل" و "رنگ" نمونه عکسهای برداشته شده اثرات واضح و مشخص دارد، بطوریکه در عکس برداریهای رنگی طیف‌ها مختلفی حالات جسمی و روانی انسان را مشخص می‌کنند و پژوهش‌گرانی که در این زمینه فعالیت دارند می‌توانند انرژی‌های موجود را بررسی و تجزیه و تحلیل نموده و نتایج لازم را گرفته و ارائه نمایند.

این پژوهش‌ها که موجودیت میداین الکترومغناطیس و میدانهای ارتعاشی را بیان می‌کند می‌تواند در تبیین هیپنوتیزم نیز نقشی داشته باشد به این معنی که سیستم القایی که تلقین نیز یکی از چند حلقه‌ای آن است در این سیستم دخالت دارد و با تغییراتی که در میدانهای انرژی و ارتعاشی ایجاد می‌کند پدیده هیپنوتیزم را بوجود آورده و نقص در هر یک از این حلقه‌ها و زنجیره‌های سیستم القائی می‌تواند نقش مهمی در موفقیت کامل، نسبی و یا عدم موفقیت هیپنوتیزم داشته باشد.

نتیجه:

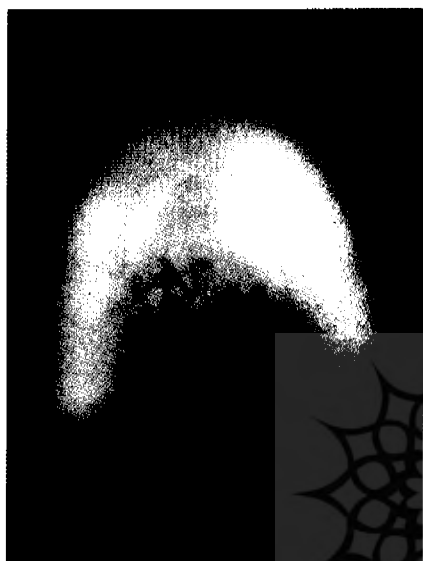
بدن انسان با جریانهای الکتریکی و هزاران رشته‌های عصبی خود مولد پدیده‌های الکترومغناطیس و میدانهای ارتعاشی که در هماهنگی با هم قرار دارند می‌باشد. تمام ماده تنها خلانی است که از طریق انرژی ارتعاشی عمل نموده و هستی چیزی جز یک میدان انرژی نیست. اصل رزنانس قانونی است پذیرفته شده و دخالت آن در هماهنگی، ناهماهنگی و رهبری پدیده‌های انرژی بین اجسام فیزیکی، اجسام اتریک، روحی و روانی مشهود می‌باشد.

الکتروفوتوگرافی و هاله‌ها شاهد این انرژی‌های موجود و شناخت ناچیزی از یک روزنه بسیار کوچک بر این دنیای بی‌نهایت بزرگ است.



منابع:

- 1-C.W.Leadbeater, *Man Visible and Invisible*, Theosophical Publishing House, Wheaton, 1971
- 2-R.Becker et A.Marino, *Electromagnetism and Life*, State university of New york, Albany, 1982
- 3-David.V.Tansley, *L aura (Le corps de lumiere)*, Albin Michel, 1987
- 4-Annie Wilson/Lilla Bek, *Les couleurs, le corps et l esprit*, Ed.originel
- 5-C.W.Leadbeater, *Les chakras:Centres de force dans l homme*, Ed.Ady



طیفهایی که در اطراف فرد بصورت محو دیده می شوند، هر کدام مویذ حالت روحی خاص می باشند، که با انرژی و فرکانسهای متفاوتی ثبت شده اند .
مثلا رنگ زرد طلایی نشانه تفکر عمیق و رنگ آبی مایل به سفید نشانه فعالیت حسهای برتر و حالات عارفانه است.
هر رنگی در شرایط جسمی و روحی خاص دارای تفسیرهای مخصوص بخود میباشد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی